

# جملات کوتاه ویلیام شکسپیر



گردآوری: محمد کاظم محمدی - سروش

[www.KAJ.persianblog.ir](http://www.KAJ.persianblog.ir)

## بخش اول: جملات دارای منبع

### از کتاب اتللو

اگر احساسی پلید در قلبم رخنه کند، چه باک! کجاست کاخی که فتنه در آن لانه نکرده باشد؟

پرده سوم، صحنه سوم / یاگو

پس، سخن از کسی گوئید که نه چندان فرزانه، اما به تمام و کمال عاشق بود .

پرده پنجم، صحنه دوم / اتللو

رویش علفهای هرزه، بدون تابش خورشید هم میسر است. - آن میوه‌ای زودتر شاداب می‌گردد که اول بشکفتد .

پرده دوم، صحنه دوم / یاگو

نه مردها فرشته‌اند و نه ما باید محبتی را که پیش از پیوند زناشویی به ما داشتند، طلب کنیم .

پرده سوم، صحنه چهارم / دزدمونا

همه ما شایسته آقایی نیستیم، نه هرکسی تواند ارباب باشد و نه هر اربابی نوکر باوفا تواند داشت .

پرده اول، صحنه اول / یاگو

### از کتاب پایان خوش، همه خوش

کودکان هدیه خدا هستند .

پرده اول، صحنه اول / مجنون

### از کتاب تاجر ونیزی

اگر مارا مجروح سازید، آیا خونی از ما جاری نخواهد شد؟ اگر ما را غلغلک دهید، آیا نخواهیم خندید؟

اگر زهر در کام ما بریزید، آیا نخواهیم مرد؟ واگر به ما توهین کنید، نباید انتقام بگیریم؟

پرده سوم، صحنه اول / شایلوک

## از کتاب رمئو و ژولیت

آه، که چشمانت بیش از زخم جانسوز شمشیرشان مرا تهدید می کند. نگاه مهربانت را از من باز مگیر تا در برابر تیغ انتقامشان روئین تن بایستم. ترجیح می دهم در آتش کین آن ها نابود گردم، تا این که بدون عشق تو تن به دلت زندگی تسلیم کنم .

### پرده دوم، صحنه دوم/رومئو

باز هم برایم بگو، ای فرشته روشنی بخش. حضورت را چون ملکی با بال های زرین که پیامی از ملکوت با خود به ارمغان آورده است، برفراز دیدگانم می نگرم، تو آن جاودانه ای که انسان گذرا بر آستانت سر فرومی نهد .

### پرده دوم، صحنه دوم/ رومئو

بلبل بود، نه چکاوک .

### پرده سوم، صحنه هفتم/ژولیت

چه زهرآگین قلبی، چو افعی، در زیر گلبرگ ها نهان گشته ! مگر از دیرباز در این مفاک فرح بخش، اژدهایی لانه گزیده است؟

### پرده سوم، صحنه دوم/ ژولیت

دیرگاهی که مرگش فرارسید، ذره ذره از پیکرش ستاره بساز ! آن گه طاق نیلگون آسمان را چراغانی خواهد کرد، تا جهان عاشق تیره گردد و هیچ انسانی به ستایش خورشید خودپرست ننشیند .

### پرده سوم، صحنه دوم/ ژولیت

فلسفه، شیرِ شیرینِ شوربختی .

### پرده سوم، صحنه سوم/لورنسو

## از کتاب ژولیوس سزار

ترسو پیش از مرگ بارها می‌میرد، شجاعان طعم مرگ را فقط یکبار می‌چشند .

پرده دوم، صحنه دوم / سزار

زنان را تحمل رازداری نیست .

پرده دوم، صحنه چهارم / پورتیا

مرگ را فراخوان و فتنه خفته جنگ را بیدار کن .

پرده سوم، صحنه اول / آنتونیوس

## از کتاب طوفان

ما را از همان جنسی ساخته‌اند که رؤیایا را، و حضور کوچک ما را هاله‌ای از خواب فراگرفته‌است .

پرده چهارم، صحنه اول / پروسپرو

## از کتاب مکبث

صواب خطاست و خطا صواب. در میان مه برفراز ابر، ابر ناپاک، می‌چرخد زیبا .

پرده اول، صحنه اول / ساحره‌ها

همه‌چیز از دست رفت و سودی حاصل نشد، در مقصد با خاطری ناخشنود ایستاده‌ایم .

پرده سوم، صحنه دوم / بانوی مکبث

## از کتاب هملت

به راستی که اعمال زشت، اگر تمام زمین هم آنها را بپوشاند بالاخره پیش چشم مردمان فاش خواهند شد .

پرده اول / صحنه دوم / هاملت

آن که مرا بازدارد، از او شبی خواهم ساخت .

پرده اول، صحنه چهارم / هاملت

مابقی سکوت است .

پرده پنجم، صحنه دوم / هاملت

ساکت! در انتظارم، از نسیم صبح گاهی بوی دانه برد !

پرده اول، صحنه پنجم / پدر هاملت

در زمین و آسمان، فراتر از آن چه فلسفه خام و رؤیای کودکانه شما درک می کند، وجود دارد، هوراتیو .

پرده اول، صحنه پنجم / هاملت

بوی تعفن فساد از دستگاه دانمارک برخاسته است .

پرده اول، صحنه چهارم / مارسلوس

بودن یا نبودن، مسأله این است .

پرده سوم، صحنه اول / هاملت

خداوندگارا: می توانستم در پوسته گردویی محبوس باشم و خویش را پادشاه فضای لایتناهی بشمارم .

پرده دوم، خط دوم / هاملت

## از کتاب هنری چهارم

احترام یعنی چه؟ کلمه‌ای بیش نیست. چه چیز در این کلام نهفته است؟ چیست آن، که شرافت و پرهیزگاری نام نهاده‌اند؟ باد هوا [...] احترام، جز پرده‌ای منقش در مراسم تدفین، چیز دیگری نیست.

**قسمت اول، پرده پنجم، صحنه اول / فال استاف**

شروع است آن سری که به افسر پادشاهی مزین است.

**قسمت دوم، پرده سوم، صحنه اول / پادشاه**

غالباً علف‌های هرز، زمین را بارور می‌سازد.

**قسمت دوم، پرده چهارم، صحنه هشتم / هنری**

## از کتاب هنری پنجم

این شاخه‌ای از درخت تنومند پیروزی است که با قدرت ذاتی و توانایی مدبرانه خویش، لرزه بر پیکر ما می‌افکند.

**پرده دوم، صحنه چهارم / کارل پادشاه**

یکبار دیگر، دوستان عزیز، یکبار دیگر برق‌آسا حمله کنید!

**پرده سوم، صحنه اول / پادشاه هنری**

## از کتاب هنری ششم

جرقه‌ای که در آغاز نادیده گرفته شود، چه سهل به خرمنی از آتش مبدل گردد که رودخانه‌ها را یارای مقابله با آن نباشد.

**قسمت سوم، پرده چهارم، صحنه هشتم / کلارنس**

قبل از هرچیز بگذار تا وکلا را بکشیم!

قسمت دوم، پرده چهارم، صحنه دوم/دیک

## از کتاب هنری هشتم

چه ظالمانه‌است، باری بر پشت افتادگان تحمیل نمودن .

پرده پنجم، صحنه دوم/کرامول

عشق و تواضع، خلعتی برازنده مرشدی پرهیزگار باشد، نه شایسته جاه‌طلبی مغرور.

پرده پنجم، صحنه دوم/کرانمر

## از کتاب یک داستان زمستانی

کاش هیچ‌وقت سنین میان ده و بیست‌وسه وجود نداشت، یا این‌که خوابی خوش، جوانان را می‌ربود؛  
که آن‌میان جز پس‌انداختن حرامزادگان، رنجاندن سال‌خوردگان و دزدی و هیزی ثمری نیست .

پرده سوم، صحنه دوم/یک چوپان

## بخش دوم: جملات بدون منبع

- ♣ با تأکید می‌گویم که در وجود مرد، گرایش زیان‌باری نیست که از زن سرچشمه نگرفته باشد.
- ♣ آدم تبه‌کار می‌رود ولی شرش بعد از او می‌ماند .
- ♣ آن کس که جرأت انجام کارهای شایسته دارد، انسان است .
- ♣ آن کس که مال مرا بدزدد، چیز بی ارزشی را ربوده‌است، اما آن‌که نام نیک مرا برباید، جزئی از وجود مرا می‌برد که او را غنی نمی‌کند اما در واقع مرا حقیر می‌سازد .
- ♣ آیا می‌دانید که انسان چیست؟ آیا نسب و زیبایی و خوش‌اندامی و سخن‌گویی و مردانگی و دانشوری و بزرگ‌منشی و فضیلت و جوانی و کرم و چیزهای دیگر از این قبیل، نمک و چاشنی یک انسان نیستند؟
- ♣ از دست دادن امیدی پوچ و آرزویی محال، خود موفقیت و پیشرفت بزرگی است .
- ♣ اگر در این جهان از دست و زبان مردم در آسایش باشیم، برگ درختان، غرش آبشار و زمزمه جویبار هریک به زبانی دیگر با ما سخن خواهند گفت .
- ♣ اگر دوازده پسر داشتم و همه را به طور یکسان دوست می‌داشتم و یازده پسر را در راه میهن قربانی می‌کردم، بهتر از این بود که یکی پس از دیگری در بستر خواب بمیرند .
- ♣ امان از وقتی که مردم، دزد عقل را به گلوی خود بریزند، منظور از دزد عقل، مشروبات الکلی است، واقعاً که هیچ عاقلی این کار را نمی‌کند .
- ♣ اندیشه‌ها، رؤیاها، آه‌ها، آرزوها و اشک‌ها از ملازمان جدایی‌ناپذیر عشق می‌باشند .
- ♣ ای فتنه و فساد، تو چه زود در اندیشه مردان نومید رخنه می‌کنی .
- ♣ بدی‌های ما در دنیا به یادگار می‌ماند و خوبی‌هایمان همراه با ما به گور می‌رود .
- ♣ بذله‌گویی برازنده‌ترین لباسی است که در یک مجلس می‌توان پوشید .
- ♣ برای دشمنانت کوره را آنقدر داغ مکن که حرارتش خودت را نیز بسوزاند .
- ♣ برای لذت بردن کفایت اندکی احمق باشی .
- ♣ به دست آور آنچه را که نمی‌توانی فراموشش کنی و فراموش کن آنچه را که نمی‌توانی بدست آوری .
- ♣ تردیدهای ما خائینی هستند که با نصایح خود، ما را از حمله به دشمن باز می‌دارند، درحالی که



- تصمیمی راسخ و حمله‌ای به موقع می‌تواند فتح و پیروزی را نصیب ما سازد .
- ♣ تملق خوراک ابلهان است .
- ♣ جایی که تخم محبت کاشته شود، شادمانی می‌روید .
- ♣ جوانی و پیری با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. جوانی مایه نشاط و سعادت است و پیری موجب فلاکت و حسرت. جوانی نیمروز زندگانی است و پیری شبانگاه ظلمانی . جوانی دوره خودنمایی و شجاعت است و پیری روزگار ترس و مذلت، جوان چون آهوی وحشی با نشاط و غرور در وادی زندگی می‌دود و پیر چون مردی لنگ آهسته و با هزار زحمت ، قدم برمی‌دارد .
- ♣ جوانی جرعه‌ای است فرح‌انگیز ولی حیف که به پیری آمیخته‌است .
- ♣ چراغ کوچکی در شب، تاریکی را می‌شکافد و به اطراف نور می‌دهد، کار خوب اگرچه کوچک و ناچیز باشد در نظر من کوچک و ناچیز نیست .
- ♣ خانم‌ها هیچ چیز نمی‌خواهند جز یک شوهر خوب، و همین که گیرشان آمد، همه چیز می‌خواهند .
- ♣ در سرتاسر اعمال بشر، جزر و مدی موجود است که اگر آدمی در مجرای آن واقع شود، به ساحل سعادت می‌رسد و گرنه سراسر عمر وی در گودال‌های بدبختی و فلاکت سپری خواهد شد .
- ♣ در سینه خود شراره‌ای آسمانی دارم که نامش وجدان است .
- ♣ دشمنان بسیاری دارید که نمی‌دانند چرا دشمن شما هستند ولی همچون سگ‌های ولگرد هنگامی که رفقایشان بانگ بردارند، آنها نیز پارس می‌کنند .
- ♣ دنیا مانند یک تماشاخانه‌است، هر کس رل خود را بازی می‌کند و سپس مخفی می‌شود .
- ♣ دوستی نعمت گرانبهایی است، خوشبختی را دوبرابر می‌کند و از بدبختی می‌کاهد .
- ♣ دنیا، سراسر صحنه بازی است و همه بازی‌گران آن به نوبت می‌آیند و می‌روند . نقش خود را به دیگری می‌سپارند .
- ♣ دیدن و حس کردن، وجود داشتن است، زندگی در اندیشه‌است .
- ♣ دیوانه خودش را عاقل می‌پندارد و عاقل هم می‌داند که دیوانه‌ای بیش نیست .
- ♣ زنبور هرچقدر باشد، گل از آن بیشتر است؛ دل‌های ماتم زده هر اندازه باشند، قلب‌های شاد زیاده‌ترند .
- ♣ زندگی از تار و پود خوب و بد بافته شده‌است، فضیلت ما وقتی می‌تواند بر خود ببالد که از خطاهای ما شلاق نخورد و جنایت‌های ما وقتی نومید می‌شود که مورد ستایش فضیلت‌های ما قرار نگیرد .

- ♣ سعادتمند کسی است که به مشکلات و مصایب زندگی لبخند زند .
- ♣ شادمانی در خانه‌ای است که مهر و محبت در آن مسکن دارد .
- ♣ شخص عاقل و هشیار به هر جا قدم بگذارد، سعادت و فراغت بال همراه اوست زیرا در جهان بجز خوبی و زیبایی چیزی نمی‌بیند .
- ♣ عشق غالباً یک‌نوع عذاب است، اما محروم بودن از آن مرگ است !
- ♣ عقل و هوش خود را با خوشی و نشاط دمساز کن تا هزاران آسیب از میان برود و عمرت دراز شود .
- ♣ علامت و نشان حقیقی اصالت و علو شأن، نوازش و ترحم آمیخته با شادمانی و گشاده‌رویی است .
- ♣ کاری که وظیفه و صمیمیت در آن دخالت دارد، خلل‌پذیر نیست .
- ♣ کسانی که دنیا را از دست می‌دهند آن را با فکر و وسواس می‌خرند .
- ♣ کشنده تر از نیش مار، یچه حق‌ناشناس است .
- ♣ کینه پنهان نمی‌ماند .
- ♣ گذشت زمان بر آنها که منتظر می‌مانند بسیار کند، بر آنها که می‌هراسند بسیار تند، بر آنها که زانوی غم در بغل می‌گیرند بسیار طولانی، و بر آنها که به سرخوشی می‌گذرانند بسیار کوتاه است . اما بر آنها که عشق می‌وزند، زمان را آغاز و پایانی نیست .
- ♣ گذشت زمان هرچه از موهای مردم می‌کاهد، به خرد آنها می‌فزاید .
- ♣ گریه ما وقت تولد از آن رو است که به صحنه بزرگ جنون و حماقت وارد شده‌ایم .
- ♣ مردی که دردرون خویش موسیقی ندارد و نداهای خوش و دلنشین او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، برای خیانت، توطئه و غارتگری مناسب می‌باشد و هیچ کس نباید به او اعتماد کند .
- ♣ مسکنت در کوی هنرمندان و رنجبران راه ندارد و شادمانی در خانواده‌ای است که مهربانی در آن جا حکومت می‌کند .
- ♣ مصائب خود را مانند لباسان با کمال بی‌اعتنایی تحمل کنید .
- ♣ من از خوشبختی‌های این جهان بهره‌مند گردیده‌ام زیرا در زندگی عاشق شده‌ام .
- ♣ من همیشه میل دارم از اشخاص نجیب پیروی کرده و از آنان چیز بیاموزم .
- ♣ موفقیت‌هایی که نصیب بشر شده عموماً در سایه تحمل و بردباری بوده‌است .
- ♣ می‌دانیم که چیستیم اما نمی‌دانیم که چه می‌شویم .

- ♣ وجود ما به منزله باغی است که اراده ما باغبان آن است .
- ♣ وقتی ناراحتی بزرگی پیش آید، رنج و غم‌های دیرین از یاد می‌رود .
- ♣ هر اندازه گناهی بزرگ کهنه شود و به حال اختفا باقی بماند سرانجام هنگام مرگ یا بروز خطر، چون فرصت کشف آن فرارسد، به صورت موحشی زهر خود را برجان آدمی می‌ریزد .
- ♣ هر چه را که دوست داری بدست آور وگرنه مجبور می‌شوی هر چه را که بدست می‌آوردی دوست داشته باشی .
- ♣ هر کس فقیر و قانع باشد ثروتمند است .
- ♣ همیشه حرف حق را بدون بیم بیان کن و شیطان را خجل ساز .
- ♣ همیشه کار کنید و بکوشید تا جامه افتخار و عظمت را بپوشید، همیشه در نظر داشته باشید که افتخارات تازه‌ای به دست آورید زیرا افتخارات گذشته همچون شمشیری است که زنگزده و از رونق افتاده باشد .
- ♣ هیچ چیز ، بد یا خوب نیست، فقط نیروی اندیشه بدی و خوبی و سعادت و شقاوت را می‌آفریند .
- ♣ یقیناً رفتار حکیمانه یا وضع جاهلانه همچون بیماری از شخصی به شخص دیگر سرایت می‌کند، پس لازم است که انسان‌ها مواظب انتخاب معاشران خود باشند .
- ♣ اگر تمام شب را بخاطر از دست دادن خورشید گریه کنی لذت دیدن ستاره‌ها را از دست خواهی داد .
- ♣ داشتن علم بهتر از داشتن ثروت است ولی نداشتن ثروت بدتر از نداشتن علم است .
- ♣ وقتی که معشوقم سوگند می‌خورد که راست می‌گویم، باورش می‌کنم، هر چند می‌دانم که دروغ می‌گوید.

## بخش سوم: از زبان دیگران درباره شکسپیر

بسیاری از درام نویسان مثل مولیر و شکسپیر، هنرپیشه نیز بوده‌اند. آن‌ها به مسایل و مشکلات یک هنرپیشه آشنا هستند، هرچند هنرپیشه درجه اول نبودند .

پیتر اوستینف، کلمات سایره

[www.KAJ.persianblog.ir](http://www.KAJ.persianblog.ir)

منبع: سایت ویکی پدیا

سروش محمدی

زمستان ۸۹